



## کودکان خیابانی چالش‌ها و راهکارها

محمد طاهری، کارشناس امور پیشگیری اداره بهداشتی شهرستان کازرون و آسیه هاشمی همیار سلامت روان ترنم نسیم زندگی

### ۲. عوامل خانوادگی:

علاوه بر فقر اقتصادی خانواده موارد زیر به‌عنوان عوامل خانوادگی مؤثر بر خیابانی شدن کودکان اشاره دارد: جمعیت زیاد، بی‌سوادی یا کم‌سوادی خانواده، فوت یا جدایی والدین، ازدواج مجدد آنان و روابط نامشروع (این مورد در آفریقا بسیار شایع است)، معلولیت، بیماری یا معلولیت والدین، اعتیاد والدین، بزهکار بودن یکی از اعضای خانواده، درگیری و وجود بحث‌های مداوم والدین با یکدیگر، کودک‌آزاری (آزار جنسی، هیجانی-عاطفی، غفلت و عدم مراقبت)، سختگیری نسبت به کودکان و رها کردن آن‌ها در خیابان به‌ویژه تأثیر عمده در کارتن‌خواب شدن کودکان دارد.

خانواده‌های دچار تشنج از مهم‌ترین عوامل خیابانی شدن کودکان هستند. کودکی که در خانواده فقیر زندگی می‌کند، به‌ناچار باید برای بقای خود و خانواده‌اش در خیابان به‌سختی کار کند و کودکی که در خانواده‌ای به سر می‌برد که به دلیل عدم امنیت و عشق و محبت دچار تشنج است، زندگی خیابانی را باوجود وضعیت دشوار آن بر چنین وضعیتی ترجیح می‌دهد. طبق نظر یونسف، کودکان خیابانی با واقعیت تلخ جدایی از خانواده و خطر از دست دادن امکانات اساسی همچون بهداشت و آموزش مواجه‌اند. دونالد استورات، اعتقاد دارد که فقدان یا از دست دادن روابط بنسبه با یکی از والدین، از نظر بهداشت روانی یکی از بزرگ‌ترین مشکلات کودکان خیابانی است. کودکان خیابانی، با فقر شدید و تجربه خطرناکی مواجه‌اند که اثر مخربی بر سلامتی آن‌ها دارد. آن‌ها با گرسنگی و تغذیه نامناسب، مشکلات بهداشتی، بیماری، حفظ سلامت روانی، تأخیرهای تحولی، مشکلات روان‌شناختی و عدم پیشرفت تحصیلی مواجه‌اند.

از نگاهی دیگر پدیده کودکان خیابانی از نشانگران اصلی است که برحسب آن می‌توان، درجه صحت و سلامت نظام خانواده و جامعه را سنجید و در این راستا افزایش کودکان خیابانی، فرایندی از کژ کار کردها و کارکردهای نامناسب نهادهای اثرگذار در ظهور این آسیب است و گرنه هیچ کودکی، با افکار مجرمانه و بزهکارانه به دنیا نمی‌آید.

صرف‌نظر از نقش سایر عوامل، مهم‌ترین عامل ظهور پدیده کودکان خیابانی، وجود عامل دافعه و بحران در نهاد خانواده است که خود، معلول عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی موجود در جامعه است. به‌عبارت‌دیگر، خانواده به‌عنوان اولین پایه‌گذار شخصیت و ارزش‌ها و معیارهای فکری، نقش مهمی در تعیین سرنوشت و خط‌مشی زندگی آینده فرد دارد و اخلاق و صحت و سلامت روانی فرد تا حدود زیادی در گرو آن است. واکنش کودک نسبت به محیط خود بالطبع تحت تأثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن‌ها بزرگ‌شده است.

از آنجا که خانواده، خود یک واحد اجتماعی است و ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی از طریق آن به کودک منتقل می‌شود، به‌عنوان یک واسطه از لحاظ تأثیر محیط اجتماعی بر کودک اهمیت فراوانی دارد. از سوی دیگر خانه و خانواده مکانی است که کودک با تمام تجربیات، لطمه‌های اجتماعی و زندگی خود بدان بازمی‌گردد. در آنجا او به دنبال مداوا و مرهمی برای تألمات، شکست‌ها و جراحات و زخم‌های وارد بر خود می‌گردد تا آرام خود را تسکین بخشد. خانه مکانی است که او تجربه اجتماعی روزانه خود را با شتاب به درونش می‌آورد آن تجربه را مورد ارزیابی قرار دهد، به خاطر آن ستایش و تشویق شود و یا آن را به بوته فراموشی سپارد و فقط به‌عنوان یک تجربه از آن درس بیاموزد. (ساعی، ۱۳۸۲، ۲۳)



اما کودکان خیابانی، اغلب کودکان مطرود و طردشده هستند. کودک مطرود، کودکی است که از طرف والدین اصلی خود طردشده است. طرد کودک ممکن است به درجات مختلف صورت بگیرد؛ یعنی کودک کاملاً از محبت والدین محروم شود یا نسبت به سلامت و خواسته‌های او بی‌توجهی شود و یا کودک از زمان طفولیت از والدین خود جدا شود. بیشترین مسائل و مشکلات کودک مطرود یا محرومیت کشیده عاطفی ناشی از مناسبات ناسالم کودک و والدین است. کودکان مطرود، اعتراض خود را به‌صورت رفتار ناخوشایند، اضطراب و افسردگی ظاهر می‌سازند. غالب کودکان به‌عملی از قبیل فرار از خانه، مدرسه، زدی، لجبازی، کتک کاری و رفتارهای ناشایست دیگر دست می‌زنند. کودکی که به نفرت و خصومت مواجه شود، متقابلاً نفرت خصومت تحویل خواهد داد.

### کودکان رانده‌شده، کودکانی هستند که با یکی از چهار وضعیت ذیل مواجه بوده‌اند:

۱. به آن‌ها گفته‌شده که باید خانه را ترک کنند.
۲. پس از ترک خانه، به آن‌ها اجازه برگشت به آنجا داده نشده است.
۳. پس از فرار، کوشش برای برگرداندن آنان به خانه نشده است.
۴. کودک سرراهی هستند یا پدر و مادر ترکشان کرده‌اند به‌هرحال، هنگامی که کودکان و نوجوانان نتوانند با افراد خانواده رابطه درستی برقرار کنند یا با شرایط خانواده سازگار شوند، ممکن است تنها راه فرار از خانه تشخیص دهند. فرار از خانه ممکن است به‌نوعی تظاهر رفتاری و آسیب روانی محسوب شود.

### مشکلات پیش‌بینی‌شده برای کودکان خیابانی

**سازمان جهانی بهداشت برخی از عوامل مرتبط بر بروز پدیده کودکان خیابانی و پیامدهای آن را مطرح کرده است که به‌اختصار بیان می‌شود:**

بدیهی است این پدیده با توجه به ریشه‌ها و عوامل مرتبط به آن ضمن آنکه می‌تواند خطراتی را به شرح ذیل متوجه خود کودک نماید، هم‌چنین می‌تواند جامعه را از وجود نیروهای سالم،

خلاق و پویا در روند رشد و توسعه محروم ساخته و هزینه‌های سنگینی را در ابعاد قضایی، اقتصادی، امنیتی، درمانی، تربیتی به جامعه تحمیل نماید.

### ۱. مشکلات اجتماعی:

- فقر و بی‌سوادی: کودکان خیابانی با خطر از دست دادن امکانات اساسی هم چون بهداشت و آموزش برای برخورداری از یک زندگی سالم روبه‌رو هستند.
- تبعیض و فقدان منابع قابل‌دسترسی: برنامه ریزان اجتماعی هنگام برنامه‌ریزی و طراحی برنامه‌ها، نیازها و مشکلاتی نظیر وضعیت اشتغال کودکان خیابانی را در نظر نمی‌گیرند و برنامه‌های مداخله‌ای مناسبی برای تسهیل دسترسی آن‌ها به خدمات اجتماعی طراحی نمی‌کنند.
- خشونت محیطی: خیابان محیطی ناپایم است که احتمال سوءاستفاده و آزار کودک در آن بالاست.
- برچسب خوردن: جامعه معمولاً به کودکان خیابانی به‌عنوان کودکان دشواری می‌نگرد که عامل بروز مشکلات بسیاری در سطح جامعه‌اند. اغلب مردم گمان می‌کنند کودکان خیابانی افرادی غیرقابل کنترل و خشن‌اند که به سوءمصرف مواد و یا فروش مواد مخدر می‌پردازند، باینند مسائل اخلاقی نبوده و تمام توانایی خود را برای عشق‌ورزی و مهریابی از دست داده و گرایش‌های شورش‌گرانه دارند. در نتیجه نسبت به وضعیت رفعت‌بار این گروه از کودکان احساس همدلی نمی‌کنند و همین نگرش منفی می‌تواند موجب عدم توجه و حقوق و حمایت از این کودکان در جامعه شود.
- محروم شدن از کسب مهارت‌های زندگی
- پرداختن به تکدی‌گری
- گرفتار شدن در باندهای قاچاق و تبهکار
- مورد بهره‌کشی اقتصادی قرار گرفتن
- خطر پرداختن به اعمال مجرمانه

### ۲. مشکلات جسمی:

- عدم تغذیه مناسب: باینکه بعضی از کودکان خیابانی قادر به تأمین غذای کافی برای خوردن هستند، اما از رژیم غذایی مناسب برخوردار نبوده و همین امر منجر به سوءتغذیه، کم‌خونی و کمبود ویتامین در آن‌ها می‌گردد.
- جراحات: نظیر جراحات‌های ارادی شامل (جراحات‌های ناشی از خودزنی در مواقع مستی و یا افسردگی) و یا جراحات‌های ناخواسته مثل استفاده از ابزارهای که برای بزرگسالان طراحی شده است.
- مشکلات جنسی و بهداشت باروری: با آنکه مشکلات جنسی و عدم رعایت بهداشت باروری، پسران و دختران خیابانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما دختران خیابانی در برابر آزار جسمی و جنسی و سوءاستفاده آسیب‌پذیرترند. مشکلات بهداشتی جنسی و باروری ناخواسته شامل بیماری‌های منتقله از طریق جنسی نظیر ایدز و بیماری‌های مقاربتی، حاملگی‌های ناخواسته و سقط‌جنین ناپایم است.

ادامه دارد...

## «دین در تفکر مولوی»

### بررسی افکار و عقاید جلال‌الدین محمد بلخی

محمد رجیبی

قسمت هفتم



### بر آب‌کردن پیامبر مشک غلام سیاه را از غیب و سپید کردن او به خاطر بوسیدن دست مصطفی (ص)

(دفتر سوم منثوی معنوی)

### • امتیاز نژاد سپید بر سیاه، نژادپرستی (آپارتاید) در این قصه مشهود است؟!

ای غلام اکنون تو بر بین مشک خود تانگویی در شکایت نیک و بد آن سیه حیران شد از برهان او می‌دیدم از لامکان ایمان او چشم‌ها پر آب کرد آن دم غلام شد فراموشش ز خواجه وز مقام دست‌های مصطفی بر رو نهاد بوسه‌های عاشقانه بس بداد مصطفی دست مبارک بر رخس آن زمان مالید و کرد او فرخش شد سپید آن زنگی و زاده‌ی حبش همچو بدر و روز روشن شد شبس یوسفی شد در جمال و در دلال گفتش اکنون رو بده او گوی حال او همی شد بی سر و بی پای مست پای می‌شناخت در رفتن ز دست : خواجه از دورش بدید و خیره ماند از تحیر آهن دل ده را بخواند

راوی‌های ما اشتر ما هست این پس کجا شد بنده‌ی زنگی جبین این یکی بدریست می‌آید ز دور می‌زند بر نور روز از روش نور کو غلام ما مگر سرگشته شد یا بدو گرگی رسید و کشته شد چون پیامد پیش گفتش کیستی از بین زادی و یا تر کیستی گو غلام را چه کردی راست گو گر بکشتی و نما حیلت مجو گفت اگر کشتن بتو چون آمدم چون به پای خود درین خون آمدم کو غلام من بگفت اینک منم کرد دست فضل یزدان روشنم هی چه می‌گویی غلام من کجاست هین نخواهی رست از من جز براست گفت اسرار ترا! با آن غلام جمله وا گویم یکایک من تمام زان زمانی که خریدی تو مرا تا به اکنون باز گویم ماجرا تا بدانی که همانم در وجود گرچه از شدیز من صبحی گشود تن شناسان زود ما را گم کنند

آب‌نوشان ترک مشک و خم کنند جان‌شناسان از عددها فارغاند غرقه‌ی دریای بی‌چونند و چند جان شو و از راه جان جان را شناس یار بیش شو نه فرزند قیاس نفس و شیطان بوده ز اول واحدی بوده آدم را عدو و حاسدی آن دو دیده‌روشان بودند ازین وین دو را دیده ندیده غیر طین این بیان اکنون چو خر بر یخ بماند چون نشاید بر جهود انجیل خواند کی توان با شیعه گفتن از عمر کی توان بریط زدن در پیش کر لیک گر در ده به گوشه یک کسست های هویی که برآوردم بسست مستحق شرح را سنگ و کلوخ ناطقی گردد شرح با رسوخ

### • خلاصه داستان بر آب‌کردن مشک غلام سیاه از غیب:

مرد سیاه‌پوستی که خدمتکار و برده‌ی شخصی بود، روزی برای آوردن آب، راهی می‌شود، حضرت محمد او را می‌بیند و مشکش را از غیب، پر آب می‌کند، غلام سیاه به‌خاطر سپاسگزاری، دست حضرت را می‌بوسد و حضرت دست روی صورتش می‌کشد و غلام سیاه چون بدر، سفید می‌شود، سیاه حبشی مانند روز روشن می‌گردد به زیبایی یوسف در جمال، پیامبر به او می‌گوید: «حال برو و ماجرا را تعریف کن» سیاه هم از خوشحالی به‌سوی صاحب خود حرکت می‌کند!

خواجه و صاحبش او را از دور می‌بیند و شگفت‌زده می‌گردد و به افرادی که کنارش بودند می‌گوید: «این شتر و وسایل ماست و آن غلام زنگی من نیست، این که سوار بر شتر می‌آید از دور مانند ماه روشن است حتی نورش از خورشید روشن‌تر است! پس چه به سر غلام من آمد؟ کسی او را کشت یا گرگ وی را خورد؟» غلام به اربابش می‌رسد، سلام می‌کند، ارباب می‌گوید: «تو کیستی؟ غلامم را چه کردی؟ راست بگو؛ او را کشتی؟ حیل

بکار نبر، غلامم چه شد؟» غلام می‌گوید: «گر او را کشته بودم که نزد تو بازنمی‌گشتم، من همان غلام سیاه وزنگی تو هستم که دست پیامبر و فضل یزدان مرا سفید کرد!»

ارباب ناراحت می‌شود و می‌گوید: «من حرفت را باور نمی‌کنم، چطور غلام سیاه‌پوست، شبیه یوسف مصری گشته؟ از دست من رهایی نمی‌یابی تا راست نگوئی! بگو چه بلایی سر غلامم آوردی؟»

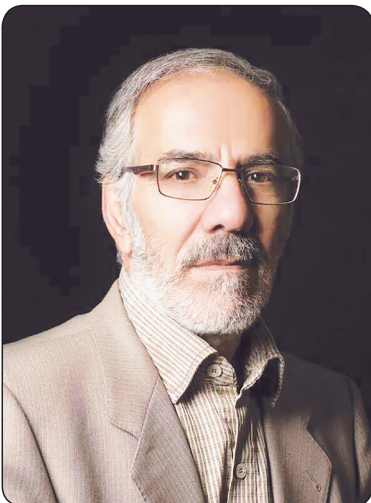
غلام می‌گوید: «به من فرصت بده تا من تمام خاطراتم را از روزی که مرا خریدی تا امروز برایت باز گویم! تا بدانی که همان غلامم گر چه از سیاهی چهره رهایی یافتم و سفید شدم، تن شناسان فقط به تن من می‌نگرند ولی از راه جان باید مرا شناخت، واقعه را از ابتدا تعریف می‌کنم و ارباب می‌پذیرد که همان غلام است که چهره‌ی سیاهش سفید گشته!»

### • تحلیل داستان سپید شدن غلام سیاه!

وقتی صاحب غلام فریاد می‌زند که غلام مرا چه کردی؟ غلام در پاسخ می‌گوید: «من همانم غلام تو»

تن شناسان زود ما را گم کنند آب‌نوشان ترک مشک و خم کنند جان‌شناسان از عددها فارغاند غرقه‌ی دریای بی‌چونند و چند توفیق مرا از تن و رنگ پوستم می‌شناسی، در صورتی که جان شناسان از عدد و قیاس دورند و مرا باید از خصلت‌هایی که دارم بشناسی!

جان شو و از راه جان جان را شناس یار بیش شو نه فرزند قیاس چون ملک باعقل یک سرشته‌اند بهر حکمت را دو صورت گشته‌اند آن ملک چون مرغ بال‌وپر گرفت • ارباب سخنان غلام را نمی‌پذیرد و اعتراض می‌کند! غلام می‌گوید: ظاهر را رها کن، ظاهر و باطن هر دو مناصر (چهاره جو) آمدند، یار بیش شو، همان‌طور که نفس و شیطان در ابتدا یکی بوده‌اند، سپس



شیطان دشمن انسان می‌شود، نگاه تو، جز ماده و خاک نمی‌بیند و این گفتار من برای تو، مانند خری می‌ماند که در یخ فرورفته و هیچ فعالیتی ندارد و نمی‌توان او را از یخ بیرون کشید، پس باید صبر کرد تا یخ به‌مرور آب گردد و شما هم به‌مرور ایام شاید قانع شوی، دیگر اینکه سخنان من، برای تو مثل خواندن کتاب انجیل مسیحیان، برای یهودی است، چون جهود اعتقادی به انجیل ندارد و آن را ساختگی و کپی تورات کتاب دینی خود می‌داند!

لاجرم هر دو مناصر آمدند هر دو خوش‌رو پشت همدیگر شدند هم ملک هم عقل حق را واجدی هر دو آدم را معین و ساجدی نفس و شیطان بوده ز اول واحدی بوده آدم را عدو و حاسدی آنک آدم را بدن دید او رمید و آنک نور مؤتمن دید او حمید آن دو دیده‌روشان بودند ازین وین دو را دیده ندیده غیر طین این بیان اکنون چو خر بر یخ بماند چون نشاید بر جهود انجیل خواند

باز مولوی با تعصبی که به تسنن دارد و از شیعه بیزار و متنفر است، در این بیت از زبان غلام به اربابش می‌گوید: «حرف‌های من، در رابطه با سفید شدنم که در اصل همان غلام سیاه بوده‌ام، مانند گفتن فضائل و مناقب عمر خطاب خلیفه‌ی دوم است برای شیعه، چون به همان شکل که یهودی انجیل را دروغ و جعلی می‌داند، شیعیان هم از عمر بیزارند! و تعریف عمر نزد شیعیان، مانند زدن ساز خوش‌نوازی بریط برای شخص کر و ناشناست!»

کی توان با شیعه گفتن از عمر کی توان بریط زدن در پیش کر لیک گر در ده به گوشه یک کسست های هویی که برآوردم بسست مستحق شرح را سنگ و کلوخ

### ناطقی گردد شرح با رسوخ

بازمی‌گوید: «این حرف‌هایی که من زدم با داستان سفید شدن خود را که شرح دادم با دلایل استوار، یک نفر هم در این روستا بپذیرد، برای من بس است! و کسی که بیش از این توضیح واضح و استواری که دادم، نیاز به شرح و تفسیر دارد و حجت عقلانی می‌خواهد، استحقاق سنگ و کلوخ دارد! یعنی باید به‌طور فیزیکی به او فهماند و تنبیهش کرد! تا بپذیرد»

### • پرداختن به قوم و نژاد و رنگ پوست، مذموم و مردود است!

مولوی در این داستان با تعصب به نژاد و رنگ پوست، نژاد سفید را بر رنگین‌پوستان برتر می‌داند و پاداش بوسیدن دست رسول(ص) را با سپید شدن چهره و تن و بدن غلام پاسخ می‌دهد!

• در روایات اسلامی آمده: «هیچ فرقی بین سید قریشی و سیاه حبشی نیست!» سید قریشی، منظور قبیله قریش ساکن مکه و اجداد و اقوام حضرت محمد بن عبدالله است! سیاه حبشی همان اهالی حبشه و اتیوپی و آفریقا است که رنگ پوستشان سیاه است!

با اینکه مولوی مسلمان سنی است و به این حدیث در روایت‌های اسلامی آگاه بوده، سید سفیدپوست را بر سیاه رجحان داده! و سفید شدن غلام را موهبتی از جانب خدا دانسته؟

ادامه دارد...